

راز و رمز هنری - بلاغی گونه‌گون خوانی‌های قرآن*

سید محمد راستگو

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان

چکیده

گونه‌گون خوانی قرائت‌های چند گانه پاره‌ای از واژه‌های قرآن، از مسائل و مباحثی است که از دیرباز مورد توجه قرآن پژوهان بوده است و بحث و بررسی‌های بسیاری درباره آن انجام گرفته است. با این همه هنوز این پرسش که «راز این گونه‌گون خوانی‌ها در چیست؟» پاسخی بسنده و قانع‌کننده نیافته است. نگارنده در نوشتاری که از پی می‌آید، کوشیده است تا به این مسأله از دیدگاهی هنری بنگرد. وی پاسخ این پرسش را در یکی از جلوه‌های هنری و بلاغی قرآن کاویده است و برای زمینه‌سازی و آشکاری بیشتر بحث، از مسائل دیگری نیز چون اعجاز هنری قرآن، به کوتاهی سخن گفته است.

کلیدواژه‌ها: گونه‌گون خوانی، قرائت، اختلاف قراءات، ایهام، ایهام گونه‌گون خوانی.

* - تاریخ وصول: ۸۱/۴/۳۱ ؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۱/۷/۱۶

مقدمه

می‌دانیم و در جای خود آشکار شده که یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های قرآن کریم ساختار هنری این کتاب است و یکی از آشکارترین جلوه‌های اعجاز آن، اعجاز هنری، ادبی و بلاغی است.^۱ ویژگی برجسته و ممتازی که از همان آغازهای نزول، ذهن و ذوق همگان را جذب و جلب کرده بود و از همان روزگاران کسانی را به بحث و بررسی و پژوهش و پی‌جویی وا داشته بود؛ بحث و بررسی‌هایی که پیامد آنها پی‌ریزی و گسترش دانش بلاغت نیز دانش صرف و نحو و دیگر دانش‌های زبانی در زبان عربی و فرهنگ اسلامی بود. آری چنان که در جای خود آشکار شده، دانش بلاغت که در فرهنگ عربی - اسلامی رشد بسیاری داشته است و بررسی‌های بسیاری درباره آن انجام گرفته و کتاب‌های بسیاری در زمینه آن پدید آمده است. همه و همه از دولت قرآن و برکت این کتاب عظیم بوده است و پیامد پژوهش و بررسی‌هایی است که درباره شناسایی و بازنمایی رمز و رازهای بلاغی و هنری قرآن مجید انجام گرفته است. برای نمونه پژوهش پر و پیمان عبدالقاهر جرجانی با نام *دلائل الاعجاز* همان گونه که از نامش پیداست، در پی آشکار سازی و بازنمایی «دلائل» یعنی راز و رمزهای اعجاز بلاغی و بیانی قرآن است. او در این کتاب برجسته با ژرف‌نگری همه شیوه‌ها، ساختارها و اسلوب‌های گوناگون نحوی، بیانی و بلاغی را کاویده است و برتری قرآن را در این شیوه‌ها نشان داده است. همو در کتاب *الرسالة الشافية في اعجاز القرآن* نیز در زمینه اسرار بلاغت قرآن کوشش‌های پربار دیگری را در همان زمینه سامان داده است و

۱. اعجاز ادبی، هنری و بلاغی قرآن، آن چنان آشکار و برجسته است که کسانی از قرآن پژوهان، اعجاز قرآن را به همین جلوه و جنبه ویژه دانسته‌اند.

البته پیش و پس از او نیز کسان بسیاری در همین راه گام‌های استواری برداشته؛ برای نمونه جاحظ در *نظم القرآن*^۱، باقلانی در *اعجاز القرآن*، فخر رازی در *نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز*، ابن ابی الاصبیح در *بدیع القرآن*، حمزه علوی در *الطراز*، سیوطی در بخش‌هایی از *الاتقان فی علوم القرآن*، زمخشری در جای جای تفسیر پر بار و نکته‌آموز خویش *الکشاف*^۲، ... و سرانجام در روزگار ما - با بهره‌گیری از دیدگاه‌های نوین در بلاغت و نقد ادبی - مصطفی صادقی رافعی در *اعجاز القرآن*، عایشه بنت الشاطی در *الاعجاز البیانی و التفسیر البیانی*، سید قطب در *التصویر الفنی* و ...

باری حقیقت باطنی و برین قرآن که امّ الکتاب^۳ خوانده شده است در ساختاری زبانی و در قالب و قالب الفاظ و عبارات تنزل و تمثّل یافته و به دست ما رسیده است. به دیگر سخن آنچه با نام قرآن در دسترس ماست، از مقوله سخن است. از سوی دیگر ساحت سخن و عرصه الفاظ و عبارات یکی از برترین و بارورترین عرصه‌های تجلّی «هنر» است و آدمی از کهن‌ترین روزگاران که سخن را شناخته و با آن سر و کار داشته است، تا امروز بیشترین دستاوردهای هنری خویش را در همین عرصه عرضه کرده است. از دیگر سو قرآن سخن خداوند است و چون کار خداوند از هر گونه‌اش «هنر» است، آن هم هنر ناب و نو و برین و بشکوه و دسترس ناپذیر، ناگزیر سخنان او یعنی قرآن نیز از هر سوی و روی از جمله از دیدگاه ساخت و بافت و پرداخت زبانی، ادبی و بلاغی نیز هنرمندانه خواهد بود؛ آن هم در پایه و مایه‌ای دست نیافتنی و تقلید ناپذیر یعنی معجزه همان که در کنار دیگر جلوه‌ها و جنبه‌های اعجازی قرآن، اعجاز بیانی،

۱. افسوس که این کتاب به دست نرسیده است و تاراج روزگار و روی داده‌ها شده است.
۲. درباره این کتاب‌ها و سیر تحول پژوهش درباره اعجاز و بلاغت قرآن از جمله بنگرید به فصل نخست کتاب بنت الشاطی، *الاعجاز البیانی*.
۳. زخرف / ۴ .

بلاغی و هنری خوانده شده است. این اعجاز بیانی - بلاغی البته خود اضلاع و ابعاد، سویه‌ها و رویه‌های گوناگون، بسیار و شاید شماره‌ناپذیری دارد که پاره‌ای از آنها در پژوهش‌های پیش گفته، شناسایی و بازنمایی شده‌اند و پاره‌ای دیگر هم چنان در پرده راز پنهان مانده‌اند. نگارنده بر آن است که در این نوشتار به یاری خداوند ضلع دیگری از آن اضلاع را به بررسی گذارد؛ یعنی گونه‌گون خوانی‌های قرآنی از دیدگاه هنری.

واژه «قراءت»^۱ از واژگان کلیدی (= اصطلاح) و مشهور در قرآن پژوهی است و مقصود از آن بیشتر خوانش‌های گوناگونی است که قاریان از آغاز، پاره‌ای از واژگان قرآنی را بدان گونه‌ها خوانده‌اند و ما از این پس درباره آنها سخن خواهیم گفت.

پیداست که قراءات با این تعریف یعنی گونه‌گون خوانی‌های پاره‌ای از واژه‌های قرآن، یک چیز است و قرآن چیز دیگر و نباید این دو را یکی پنداشت؛ هر چند هر قرائتی را که از ویژگی‌های قرائت درست و پذیرفتنی برخوردار باشد، می‌توان قرآن شمرد. در این باره زرکشی (۳۱۸/۱) می‌نویسد:

«قرآن و قراءات دو چیز جداگانه‌اند: قرآن وحیی است که برای بیان دین خدا، نیز به قصد اعجاز بر پیامبر (ص) فرود آمده است و قراءات، اختلافات و چندگانگی‌هایی است که درباره چگونگی خواندن پاره‌ای از واژگان این وحی پدید آمده است.» (نیز بنگرید به فضلی، ص ۸۶).

باری چنان که یاد شد، قراءات یعنی گونه‌گون خوانی‌های پاره‌ای از واژه‌های قرآن؛ اما این که این گونه‌گون خوانی‌ها از کجا و چرا و چگونه به قرآن راه پیدا کرده‌اند،

۱. مفرد این واژه یعنی «قراءت» که در لغت به معنی خواندن است، از دیدگاه قرآن پژوهی به معنی هنر چگونه خواندن قرآن و یا هنر درست خواندن قرآن است؛ یعنی خواندن قرآن به همان گونه که بر پیامبر (ص) وحی شده است.

پرسش‌هایی است که از دیرباز از سوی قرآن پژوهان درباره آن‌ها بررسی‌های بسیار انجام گرفته است و در بازنمایی آن‌ها کتاب‌ها و رساله‌های بسیار نوشته شده است و هنوز هم پی‌جویی و پژوهش درباره آن‌ها چه به گونه جداگانه و تک‌نگاری و چه به گونه بخشی از کتاب‌های قرآن پژوهی، جایگاه ویژه‌ای دارد. با این همه گفتنی است که هنوز پاسخ‌های آشکار، استوار، بسنده و گمان‌پذیری که راه را بر چون و چراها و اما و اگرها بر بندد، به همه این پرسش‌ها داده نشده است.

خاستگاه گونه‌گون خوانی‌های قرآن

از بحث و بررسی‌هایی که درباره گونه‌گون خوانی‌های قرآن انجام شده است آشکار می‌شود که خاستگاه این گونه‌گون خوانی‌ها چند چیز است:

۱. وحی: چنین می‌نماید که پاره‌ای از گونه‌گون خوانی‌ها و اختلاف قرائت‌ها ریشه در وحی دارند و هر چند خوانش آنها در یک یا چند نزول به پیامبر (ص) وحی شده‌اند و پیامبر نیز آنها را به همان گونه در یک یا چند بار به مردم رسانده است؛ نکته‌ای که روایت‌هایی را نیز پشتوانه دارد. روایت‌هایی که البته سند آنها بررسی بیشتری می‌خواهد و از سوی برخی از قرآن پژوهان بر ساخته و جعلی شمرده شده‌اند (علی الصغیر، ص ۱۰۳) پاره‌ای از این روایات گویای اینند که دو یا چند نفر از یاران پیامبر (ص) درباره قرائت آیه‌ای با هم اختلاف نظر می‌یافتند و هر یک از آنها قرائت خویش را درست می‌دانستند و می‌گفتند آن را به همان گونه از پیامبر شنیده‌اند و برای حل اختلاف و آشکاری قرائت درست، نزد پیامبر (ص) می‌رفتند. پیامبر (ص) از آنها می‌خواست تا آیه را بخوانند و چون می‌خواندند، خواندن هر کدام را با عبارت «هكذا نُزِلَتْ» (= این گونه نازل شده است) تأیید می‌فرمود و درست می‌شمرد. گفتنی است که هیچ یک از این گونه روایات آشکارا مورد اختلاف را نشان نداده‌اند که در کدام سوره، کدام آیه، کدام واژه و چگونه بوده است. (همانجا و نیز فضلی، ص ۱۱۷).

۲. لهجه: بی گمان بسیاری از گونه‌گون خوانی‌های قرآن ریشه در گونه‌گونی لهجه مسلمانان صدر اسلام دارد و از آن برخاسته است. می‌دانیم که گونه‌گونی لهجه یعنی یک واژه را به چند گونه و شیوه خواندن و گفتن، از ویژگی‌های همه زبان‌هاست. این ویژگی گویا در زبان عربی به دلیل بافت قبیله سالاری حاکم بر آنها، بیشتر و آشکارتر بوده است. این نیز آشکار است که تغییر و دگردیسی لهجه بویژه برای عوام و درس ناخواندگان کار آسانی نیست. این‌ها زمینه شد تا بسیاری از عرب‌های مسلمان آن روزگار قرآن را به لهجه خویش بخوانند و زمینه گونه‌گون خوانی‌های بسیاری را فراهم سازند. پیامبر (ص) نیز از این رو که نمی‌خواست با وادار ساختن آنها به قرائت خویش (= قرائت قریش) - که به کار دشوار تغییر لهجه نیاز داشت - بر آنها سخت بگیرد، چند گونه خوانی‌های لهجه‌ای آنان را روا شمرد و سپس همین چند لهجه خوانی‌ها به عنوان قرائت‌های گوناگون به کتاب‌های قرائت راه یافت.

۳. رسم الخط: با این که خط شکل نوشتاری و دیداری زبان است، اما گویا هیچ خطی از خط‌های شناخته شده نمی‌تواند حالت گفتاری واژه‌ها را چنان که باید و شاید نمودار سازد. از اینجاست که امروزه کسانی ناگزیر شده‌اند تا هر جا نیاز باشد و بویژه در فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها در کنار شکل نوشتاری شناخته شده واژه‌ها، با بهره‌گیری از نشانه‌های آوا نگاری، شکل گفتاری واژه‌ها را نیز نشان دهند. می‌بینیم که این مشکل و کمبود هنوز نیز با همه پیشرفت‌هایی که خط به خود دیده، خواندن را با دشواری‌هایی همراه می‌سازد و پیداست که این دشواری‌ها و ناهمواری‌ها به روزگاری که خط هنوز نیخته و کمال نیافته بوده، بارها و بارها بیشتر بوده است. این کمبود و مشکل که به گونه‌ای همه زبان‌ها با آن درگیرند، به گونه‌ای گسترده و بسیار دشواری آفرین، گریبان‌گیر خط عربی روزگار نزول قرآن - خطی که نخستین قرآن‌ها با آن نوشته می‌شد - نیز بوده است؛ زیرا از یک سو ریخت نگارشی پاره‌ای از واج (= حرف)‌های گوناگون مانند ب، ت، ث، ج، ح، خ، د، ذ، ر، ز، و ... یکسان بوده است و از دیگر سو

نقطه و نشانه‌هایی که امروز این گونه حرف‌ها را از هم جدا می‌سازد، در آن روزگاران نبوده است. همچنین واکه (= مصوّت‌های بلند (= حروف مدّ) نیز مانند واکه‌های کوتاه (= حرکات) به نگارش نمی‌آمد است؛ پیامد این کمبودها و اشکال زمینه می‌شد تا بسیاری از واژه‌ها قرائت‌های گوناگون و خوانش‌های چند گانه‌ای را بپذیرند. برای نمونه واژه‌های قال، قیل، قول، قُلْ، قُلْ در آن خط شکل نگارشی یکسانی داشتند و این خواننده بود که می‌بایست با هشیاری از حال و هوای سخن در یابد که آن را «قُلْ» بخواند یا «قال» یا «قیل» یا ... و آشکار است که چه بسا حال و هوای معنایی سخن به گونه‌ای است که می‌تواند با چند شکل گفتاری از یک شکل نوشتاری جور درآید. همین کمبود خط عربی - که شکل گفتاری واژه‌ها را به درستی نشان نمی‌داد و کژخوانی‌ها و قرائت‌های غلط و ناروایی را از پی می‌آورد - همراه با اُمّی بودن بیشتر مسلمانان نخستین که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند، زمینه‌ای شد تا از همان آغازهای نزول، آموزش قرائت قرآن بر پایه سماع و روایت بنیاد گیرد و معلّمان قرآن، قرائت آیات را همان گونه که خود بی‌واسطه یا با واسطه از راه نشنیدن از پیامبر (ص) آموخته بودند، به شیوه شفاهی و سینه به سینه به دیگران آموزش دهند و نیز سبب شد تا عثمان هر یک از نسخه‌های امام^۱ را همراه با یک مُقری به شهرای مکه، کوفه، بصره و شام بفرستد. تا قرآن را آن گونه که از راه شنیدن آموخته‌اند، نه آن گونه که می‌توان از روی آن نسخه‌ها خواند به مردم آن شهرها آموزش دهند و نیز زمینه‌ای شد تا کسانی کم‌کم نشانه‌هایی نوشتاری بسازند و بر خط آن روز بیفزایند تا بسیاری از غلط خوانی‌ها را جلو گیرد؛ چیزی که در اصطلاح قرآن پژوهی نَقْط، اعجام (نقطه‌گذاری) و شکل

۱. نسخه‌های امام، پنج نسخه‌ای است از قرآن که به فرمان عثمان نوشته شد و یکی از آنها در مدینه ماند و چهار نسخه دیگر هر کدام همراه با یک قاری به شهرهای مکه، کوفه، بصره و شام فرستاده شد.

(و حرکت گذاری) نام گرفته است.

پس از آن که با آن خط ناقص و نپخته دست نوشته‌هایی از قرآن فراهم شد و این دست‌نوشته‌ها در میان مسلمانان گسترش یافت، بویژه پس از انحصار آنها در نسخه‌های امام و رواندستن دخل و تصرف نگارشی در آنها، این زمینه فراهم شد تا بسیاری از واژه‌های قرآنی از سوی کسانی بویژه کسانی که قرائت درست را از زبان پیامبر یا قاری معتبری نشنیده و نیاموخته بودند، به چند گونه خوانده شوند و کم کم همین چند گونه خوانی‌ها به عنوان قراءات مختلف به کتاب‌های قرائت راه یابند.

اینک نمونه‌هایی از گونه‌گون خوانی‌هایی که به گمان بسیار، ریشه در خط بی‌نقطه و نشان آن روزگاران دارند: «ایمانهم» به جای «أَيْمَانَهُمْ» (توبه، آیه ۱۲)، «مَسْجِدِ اللَّهِ» به جای «مَسَاجِدِ اللَّهِ» (توبه، آیه ۱۷)، «أَبَاه» به جای «أَيَّاه» (توبه، آیه ۱۱۴)، «لِسَاحِرِ مَبِين» به جای «لِسَاحِرِ مَبِينِ» (یونس، آیه ۲)، «يُنْشِرُكُمْ» و «يُنْشِرُكُمْ» به جای «يُسَيِّرُكُمْ» (یونس، آیه ۲۱)، «سَاحِرِ عَلِيم» به جای «سَاحِرِ عَلِيم» (یونس، آیه ۷۹)، «وَاتَّبِعْ» به جای «وَاتَّبِعْ» (قصص، آیه ۷۷)، «أَمَانَتَهُمْ» به جای «أَمَانَاتِهِمْ» (مؤمنون، آیه ۹)، «نُنْحِيكَ» به جای «نُنْحِيكَ» (یونس، آیه ۹۲)، «بِنْدَائِكَ» به جای «بِنْدَانِكَ» (همان آیه)، «خَلْفَكَ» به جای «خَلْفَكَ» (همان آیه) و ...

گفتنی است که بسیاری از این گونه قرائت‌ها، کژخوانی‌ها و غلط‌خوانی‌هایی می‌نمایند که خواسته یا ناخواسته از کسانی سر زده‌اند و سپس در شمار قراءات جای گرفته‌اند و به کتاب‌هایی این دانش راه یافته‌اند.

* * *

به جز سه زمینه اصلی وحی، لهجه و خط زمینه‌های دیگری نیز بوده‌اند که پاره‌ای از گونه‌گون خوانی‌های قرآن را از پی آورده‌اند. برای نمونه اجتهادها و اظهارنظرهای نحوی، بلاغی و ... برخی از قاریان و فقیهان و ... ؛ بدنویسی‌ها و غلط‌نویسی‌ها؛

پاره‌ای از تفاوت‌های نگارشی در نسخه‌های امام؛ روایت‌های برساخته و نامعتبر؛
غرض‌ورزی‌های پاره‌ای از سست ایمانان و ... که در جای خود بدان‌ها پرداخته شده
است.

در جای خود آشکار شده که ساختار زبانی و اسلوب بیانی قرآن کریم آن چنان
بهنجار و استوار است و از چنان هندسه‌سنجیده و حساب شده‌ای برخوردار است که
نه می‌توان واژه یا حرفی بر آن افزوده یا از آن کاست و نه می‌توان چینش واژه‌ها را
دست‌کاری کرد و نه می‌توان واژه‌ای را با واژه هم معنی یا هم خوان دیگری - حتی اگر
آن واژه هم معنی یا هم خوان در جاهای دیگر قرآن به کار رفته باشد - جایگزین کرد و
نه می‌توان هیچ گونه دست‌کاری دیگری در ساختار آن روا داشت مگر این که پاره‌ای
از زیبایی‌ها و ظرافت‌های بلاغی و هنری و یا پاره‌ای از لطائف و نکته‌ها و توان‌های
معنایی و درونی آن از دست برود.^۱ از سوی دیگر پذیرش گونه‌گون خوانی‌های قرآن
که یک پیامد افزایش و کاهش‌هایی در واژه‌ها و حروف قرآن است، آشکارا با نکته یاد
شده که می‌گفت قرآن هیچ گونه دستکاری چون افزایش و کاهش و یا تبدیل واژه‌ای
به واژه‌ای دیگر را بر نمی‌تابد، ناسازگار است و همین ناسازگاری ما را در برابر قراءات
و گونه‌گون خوانی‌های قرآنی با مشکلی رویارو می‌سازد. مشکلی که به یاد ندارم و
جایی ندیده‌ام که کسی از قرآن پژوهان بدان پرداخته باشد و پاسخ در خوری بدان داده
باشد. البته این مشکل همه گونه‌گون خوانی‌ها برای نمونه گونه‌گون خوانی‌های لهجه‌ای
را فرا نمی‌گیرد، زیرا در گوناگون خوانی‌های لهجه‌ای با خوانش‌های چند گانه یک واژه
سر و کار داریم و نه با تبدیل و جایگزینی واژه‌ای به واژه دیگر، برای نمونه «صراط و
سراط و زراط»؛ «حتی و عتی»؛ «حین و عین»؛ «بعثر و بچثر»؛ «جائیه و جازیه»؛ و حتی

۱. این نکته‌ها را بنت الشاطی در بخش دوم کتاب خویش «*الاعجاز البیانی*» به بسندگی پر رسیده است.

«رجس و رجز» همه لهجه‌های چند گانه‌ای از یک واژه‌اند و نه چند واژه گوناگون. از این روی اگر یکی از آنها به جای دیگری بنشیند و کسی «صراط» را «سراط» بخواند یا «حتی» را «عتی» یا «جاثیه» را «جازیه» و ... نباید گفت واژه‌ای به جای واژه‌ای دیگر نشسته است. باید گفت لهجه‌ای از یک واژه به جای لهجه دیگر از همان واژه نشسته است. گرچه در این گونه جا به جایی‌های لهجه‌ای نیز چه بسا یکی از لهجه‌ها از نظر شیوایی، آهنگ و گوشنوازی از دیگر لهجه‌ها خوش‌تر و هنری‌تر باشد. به هر روی این گونه اختلاف قرائت‌های لهجه‌ای و گویشی چندان دشواری آفرین نیستند و زمینه گسترش آنها نیز چنان که پیش‌تر یادآور شویم، آسان‌گیری پیامبر بوده که نمی‌خواست بر مسلمانانی که خواندن قرآن به لهجه قریش برایشان دشوار بوده، سخت گیرد.

بیشترین مشکل گونه‌گون خوانی‌های قرآن یکی در قرائت‌های افزایشی و کاهشی است. یعنی آن جا که واژه‌ها یا حروف در یکی از قرائت‌ها کم‌تر یا بیش‌تر از قرائت دیگر است. چنان که «بلغ اشدّه» (سوره احقاف، آیه ۵) در یک قرائت «استوی و بلغ اشدّه» آمده است. یا «اصواتکم» (سوره حجرات، آیه ۲) که در قرائتی «باصواتکم» خوانده شده است. یا «لتعارفوا» (سوره حجرات، آیه ۱۳) که از سوی کسانی «لتعارفوا بینکم» قرائت شده است. یا «هذا کتاب مصلّق لساناً عربياً» (سوره احقاف، آیه ۱۲) را که کسانی «هذا کتاب مصلّق لما بین یدیہ...»^۱ خوانده‌اند.

و دیگر در گونه‌گون خوانی‌هایی که واژه‌ای با واژه مترادف یا متفاوتی جایگزین می‌شود. مانند نشستن «یقفهون» به جای «یعلمون» (سوره توبه، آیه ۸۱)، «عنباً» به جای «خمرأ» (سوره یوسف، آیه ۳۶)، «ثریداً» به جای «خبزاً» (سوره یوسف، آیه ۳۶)، «ذهب» به جای «زخرف» (سوره اسراء، آیه ۹۳)، «لتشعر» به جای «لتبدی» (سوره قصص،

۱. به گمان بسیار این قرائت پیامد اشتباه قاری است که این آیه را با آیه‌های دیگری که در آنها عبارت «مصدقاً بین یدیہ» آمده، به هم آمیخته است.

آیه ۱۰)، «بَشْرُک» به جای «بِظَلَم» (سوره انعام، آیه ۵۱)، «القُبُور» به جای «الاجداث» (سوره قمر، آیه ۷) و ...

پیداست که این گونه جا به جایی‌ها که شمار آنها نیز فراوان است و شگفتا که نزدیک به همه آنها از ابن مسعود روایت شده‌اند، به آسانی پذیرفتنی نیستند، زیرا این گونه واژه‌ها هر چند در معنی نزدیک و بلکه همسانند و در رساندن پیام سخن، به ظاهر تفاوتی ندارند، اما این نیز هست که در قرآن و ساختار اعجازی آن واژه‌ها، جز نقش پیام‌رسان به مخاطب، نقش‌های هنری، بلاغی و ... دیگری نیز بر دوش دارند. و در گزینش آنها نکته‌هایی باریک‌تر از مو پیش چشم بوده است و جا به جایی آنها با واژه‌ای دیگر یعنی از میان رفتن آن نکته‌ها.

گفتنی است که این گونه جا به جایی‌ها، نیز افزایش و کاهش‌های پیش گفته حتی اگر سند آنها به پیامبر نیز برسد، چنان که برخی از قرآن پژوهان به درستی یادآور شده‌اند، نشانگر قرائت‌های چند گانه و جداگانه نیستند، بلکه ریشه در تفسیر و توضیح‌هایی دارند که گاه خود پیامبر یا دیگران برای برخی از مخاطبان واژه‌ای را به واژه‌ای آشناتر بدل می‌کرده‌اند تا مفهوم و پیام آیه برای آن کسان آشکارتر شود. بعدها سهل‌انگاری یا اشتباه کسانی زمینه شده تا این جا به جایی‌های تفسیری - توضیحی به گونه قرائت‌هایی جداگانه به کتاب‌های قرائت راه پیدا کند. باری این گونه اختلاف قرائت‌ها نیز چندان مشکل آفرین و ناپذیرفتنی نیستند.

با چشم پوشی از گونه‌گون خوانی‌های یاد شده، هنوز با گونه‌گون خوانی‌های بسیاری رویاییم که نه لهجه‌ای و گویشی‌اند و نه تفسیری و توضیحی تا راه‌حل‌های یاد شده را بپذیرند. ریشه و زمینه این گونه اختلاف قرائت‌ها و گونه‌گون خوانی‌ها بیشتر یا ساختار نحوی و اعرابی سخن است. یعنی به گونه‌ای است که می‌تواند چند ساخت

درست نحوی و دستوری را بپذیرد، مانند «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» (سوره بقره، آیه ۳۷) که کسانی آن را «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» خوانده‌اند^۱، و نمونه‌های بسیار دیگر، یا صرفی است؛ یعنی واژه خود به گونه‌ای است که می‌تواند به چند گونه درست خوانده شود، مانند «مَنْ فَرَعُونَ» (سوره دخان، آیه ۳۱) که در قرائتی «مَنْ فَرَعُونَ» خوانده شده است یا خطی و نگارشی است یعنی ساختار املائی واژه به گونه‌ای است که نقطه و نشانه‌گذاری‌های چند گانه و در پی، قرائت‌های چند گانه‌ای را می‌پذیرد مانند واژه «آیاه» در آیه «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِابْنِهِ إِيَّاهُ» (سوره توبه، آیه ۱۱۴) که «آباه» نیز خوانده شده است.

گرچه شمار فزون و فراوان گونه‌گون خوانی‌هایی از این دست، این گمان را نیرو می‌بخشد که برخی یا حتی بسیاری از این گونه اختلاف قرائت‌ها نیز پیامد نقص خط یا اجتهادهای نحوی و ... باشد. اما از سوی دیگر تکیه و تأکید قرائت پژوهان بر این که در قرائت معیار اصلی نقل و روایت است و بیشترین آنها نیز از همین راه روایت به دست ما رسیده است، کم و بیش این باور را نیرو می‌بخشد که اگر نه همه، پاره‌ای از این گونه‌گون خوانی‌ها ریشه در وحی دارد و از پیامبر گزارش شده است. اینجاست که این پرسش پیش می‌آید که راز این گونه‌گون خوانی‌ها چیست؟ پرسشی که از سوی قرائت پژوهان چنان که باید جدی گرفته نشده و پاسخ در خوری نیافته است. و این مقاله بر آن است که پاسخی پیش پای این پرسش گذارد و راز آن را در جلوه‌های هنری و بلاغی قرآن بجوید.

توضیح این که یکی از شیرین‌ترین شگردهای بلاغی و شیواترین شیوه‌های هنری

۱. در قرائت نخست «آدم» فاعل و «کلمات» مفعول است و در دومین «آدم» مفعول و «کلمات» فاعل.

چیزی است که دانایان بدیع و بلاغت آن را «ایهام»^۱ نامیده‌اند. کار برجسته‌ی ایهام این است که گستره‌ی معنایی سخن را می‌افزاید و به شیوه‌ی یک تیر و چند نشان با یک لفظ و عبارت چند معنی و پیام را به خواننده و شنونده می‌رساند و از همین جاست که برخی از بدیعیان آن را «اتساع» نام داده‌اند.

از شیوه‌های شیرین ایهام که ارزش هنری و بلاغی بالایی دارد و توان هنری بالا و والای گوینده را می‌رساند. شیوه‌ای است که امروزه «ایهام گونه‌گون خوانی» یا «ایهام چند گونه خوانی» خوانده می‌شود. این شیوه همان گونه که از نامش پیداست، چنین است که سخنور سخن خویش را به گونه‌ای پردازد که واژه یا عبارتی از آن را بتوان به دو یا چند گونه‌ی درست و شیوا خواند. چنان که سخن با هر یک از آن خوانش‌ها سخنی درست، شیوا، پسندیدنی و پذیرفتنی باشد. قهرمان این شیوه سخن پردازی در زبان فارسی، مانند بسیاری از دیگر شیوه‌های هنری و بلاغی، خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی است. که نمونه‌های شیوا و زیبای فراوانی از گونه‌گون خوانی را در شعر او می‌توان دید. اینک چند نمونه از گونه‌گون خوانی‌های او^۲:

الا ای هم نشین دل که یارانت برفت از یاد مرا روزی مباد آن دم که بی‌یاد تو بنشینم
(حافظ، دیوان، ص ۳۷۲)

در این بیت واژه «روزی» هم می‌تواند با «ی» مصدری خوانده شود به معنی بخت و قسمت و هم با «ی» نکره به معنی هیچ روز و هرگز.

چنین قفس نه سزای چو من خوش‌الحانی است

۱. برای بحث و بررسی بیشتری درباره‌ی ایهام و گونه‌های آن بنگرید به پژوهش گسترده‌ی این جانب با نام *ایهام در شعر فارسی* از انتشارات سروش.

۲. برای دیدن نمونه‌های بیشتر بنگرید به کتاب پیش گفته *ایهام در شعر فارسی* بخش ایهام گونه‌گون خوانی.

روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم
(همان، ص ۳۵۷)
در این بیت واژه «سزا» را چنان که در نسخه بدلی هم آمده «سرا» نیز می‌توان
خواند.

حافظ مدار امید فرج از مدار چرخ دارد هزار عیب و ندارد تفضلی
(همان، ص ۴۷۷)

به جای «فرج» می‌توان نسخه بدل «فرح» را نهاد و بیت را با آن خواند.
آن همه شعبده‌ها عقل که می‌کرد آن جا سامری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد
(همان، ص ۱۵۹)

به جای «سامری» می‌توان بیت را با نسخه بدل «ساحری» خواند.
چو رای عشق زدی با تو گفتم ای بلبل مکن که آن گل خود رو برای خویشتن است
(همان، ص ۵۷)

در این بیت حرف اضافه «برای» را می‌توان «به رای» (= به اندیشه) نیز خواند.
هر پاره از دل من و از غصه قصه‌ای هر سطری از خصال تو وز رحمت آیتی
(همان، ص ۴۴۹)

«سطر» را چنان که در نسخه بدلی آمده «شطر» (= بخش، قسمت) نیز می‌توان
خواند.

گنج زرگر نبود گنج قناعت باقی است آن که آن داد به شاهان به گدایان این داد
(همان، ص ۱۲۷)

«گنج قناعت» را چنان که در نسخه بدلی آمده «گنج قناعت» نیز می‌توان خواند.
اگر گونه‌گون خوانی در شعر حافظ و دیگران یک شگرد شیرین و یک ویژگی
برجسته هنری است و نشانی از والایی و برتری بلاغی و بیانی چنان سخنانی دارد
می‌توان گونه‌گون خوانی‌های قرآن را نیز در جلوه‌های برین و برتر هنری و بلاغی این

کتاب شگفت شمرد و این شیوه را دست کم یکی از پاسخ‌های پرسش پیش گفته دربارهٔ اختلاف قرائت‌ها دانست. جالب این که گونه‌گون خوانی‌های شعر حافظ، چنان که در نمونه‌های یاد شده دیدیم. بیشتر یا ریشه در ریخت نوشتاری واژه‌هایی دارند که به چند گونه می‌توانند نقطه و نشانه‌گذاری و قرائت شوند، مانند واژه‌های فرج - فرح؛ سزا - سرا؛ گنج - کُنج، و یا برخاسته از ساختار صرفی واژه‌های چنان که در واژه‌های «روزی» (= قسمت) و «روزی» (= هیچ روز)، و «برای» و «به رای» دیدیم، و یا ساختار نحوی و دستوری سخن به گونه‌ای است که چند ترکیب نحوی را بر می‌تابد، برای نمونه در بیت:

سال‌ها رفت که دست من مسکین نگرفت زلف شمشاد قدی ساعد سیم اندامی
(همان، ص ۴۷۹)

می‌توان «دست» را فاعل و «زلف» و «ساعد» را مفعول گرفت، همان گونه که می‌توان «زلف» و «ساعد» را فاعل و «دست» را مفعول شمرد.^۱ و پیش از این دیدیم که گونه‌گون خوانی‌های قرآن نیز بیشتر چنین ریشه‌ها و خاستگاه‌هایی داشت.

و سخن پایانی این که به گمان بسیار این شیوه و شگرد را از گونه‌گون‌خوانی‌های قرآن آموخته است، زیرا می‌دانیم که حافظ با قرآن انس بسیار داشته و آن را با چهارده روایت از بر می‌خوانده یعنی بیشترین مهارت و مشغولیت قرآنی او همین گونه‌گون‌خوانی‌ها و اختلاف قرائت‌ها بوده است، از سوی دیگر حافظ ذهن و ذوق هنری پرورده و پرداخته‌ای داشته و راز و رمز هنری سخن را نیک می‌شناخته و پیوسته در کار شکار نکته‌ها و شیوه‌های نغز و ناب هنری بوده است و آنها را از هر جا می‌یافته در سخن خویش باز می‌ساخته است. بسیار دور می‌نماید که چنین کسی با چنین

۱. این شیوه گونه‌گون خوانی همان است که پیش از این در آیه «فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» دیدیم.

ویژگی‌هایی سالیانی دور و دراز با گونه‌گون خوانی‌های قرآنی که در سینه دارد و هر چه کرده همه از دولت قرآن کرده، همراه و همراز باشد و شب و روز و گاه و بیگاه، این جا و آن جا آنها را در چهارده روایت از بر بخواند، و خود به این اندیشه نیفتد که این شیوه را در سروده‌های خویش نیز بیازماید و بیاورد.^۱

مقاله را همین جا پایان می‌دهم و پاره‌ای از نکته‌هایی را که به تفصیل بیشتری نیاز دارند، به فرصت دیگری وا می‌گذارم؛ تا خدا چه خواهد.

منابع

- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، *الاعجاز الیانی*، دار المعارف، قاهره، ۱۳۹۱ق.
- حافظ، خواجه شمس الدین محمد؛ *دیوان حافظ*، تصحیح و تعلیق محمد راستگو، انتشارات خرم، قم.
- راستگو، سید محمد؛ *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۰ش.
- الزرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله؛ *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه.
- الصغیر، محمد حسین علی؛ *تاریخ القرآن (در مجموعه دراسات قرآنیه)*، مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- فضلی، عبدالهادی، *مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم*، ترجمه سید محمدباقر حجتی، انتشارات اسوه، بی‌تا.

۱. برای بررسی بیشتر این نکته بنگرید به: راستگو، سید محمد، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی* از انتشارات سمت، ص ۸۵.